



۱. هر که سخن نسنجد ، از جوابش برنجد . سعدیهر که با بدان نشیند ، اگر طبیعت ایشان را هم نگیرد به طریقت ایشان متهم گردد . سعدی
۲. هر که با بدان نشیند نیکی نبیند . سعدی
۳. عالم ناپرهیزکار ، کور مشعله دار است . سعدی
۴. هر چه نیاید ، دل بستگی را نشاید . سعدی
۵. هر که بر زبردستان نبخشاید ، به جور زبردستان گرفتار آید . سعدی
۶. ده درویش در گلیمی بخشیند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند . سعدی
۷. هر که خیانت ورزد ، پشتش در حساب بلرزد . سعدی
۸. خانه دوستان بروب و در دشمنان مکوب . سعدی
۹. بی دوست زندگانی چنان ذوقی ندارد . سعدی
۱۰. اگر شب ها همه قدر بودی ، شب قدر بی قدر بودی . سعدی
۱۱. هیچکس نزند بر دختر بی ثمر سنگ . سعدی
۱۲. صد چندان که دانا را از نادان نفرت است ، نادان را از دانا وحشت است . سعدی
۱۳. از نفس پرور ، هنروری نیاید و بی هنر ، سروری را نشاید . سعدی
۱۴. دنیا نیرزد به آنکه پریشان کنی دلی . سعدی
۱۵. همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال . سعدی
۱۶. مشک آن است که خود بیوید ، نه آنکه عطار بگوید . سعدی
۱۷. دوستی را که به عمری فرا چنگ آرند ، نشاید که به یک دم بیازارند . سعدی
۱۸. دل دوستان آزرده ، مراد دشمنان بر آوردن است . سعدی
۱۹. شیطان با مخلصان بر نمی آید و سلطان با مفلسان . سعدی
۲۰. رأی بی قوت ، مکر و فسون است و قوت بی رأی ، جهل و جنون . سعدی
۲۱. قدر عافیت کسی داند ، که به مصیبتی گرفتار آید . سعدی
۲۲. ملوک از بهر پاس رعیتند ، نه رعیت از بهر طاعت ملوک . سعدی
۲۳. هر که با داناتر از خود بحث کند تا بداند که دانا است ، بداند که نادان است . سعدی
۲۴. خشم بیش از حد گرفتن ، وحشت آرد و لطف بی دقت ، هیبت ببرد . سعدی
۲۵. برادر که در بند خویش است ، نه برادر و نه خویش است . سعدی
۲۶. هر کس را که زر در ترازوست ، زور در بازوست . سعدی
۲۷. هر که در زندگی ، نانش نخورند ، چون بمیرد ، نامش نبرند . سعدی
۲۸. چیست دانی سر دلداری و دانشمندی آن روا دار که گر بر تو رود پسندی سعدی
۲۹. سرگرگ باید هم اول برید نه چون گوسفندان مردم درید . سعدی
۳۰. اندیشه کردن به این که چه بگویم ، بهتر است از پشیمانی از این که چرا گفتم . سعدی
۳۱. مبخشای بر هر کجا ظالمیست که رحمت بر او جور بر عالمیست . سعدی
۳۲. خدا کشتی آنجاکه خواهد برد اگر ناخدا جامه بر تن درد . سعدی
۳۳. مردی نه اینست که حمله آورد ، بلکه مردی آنست که در وقت خشم خود را بر جای بدارد و پای از حد انصاف بیرون نهد . سعدی
۳۴. آنکه هفت اقلیم عالم را نهاد هر کسی را آنچه لایق بود داد . سعدی
۳۵. نادان را به از خاموشی نیست و اگر این مصلحت بدانستی ، نادان نبودی . سعدی
۳۶. در میان دو کس دشمنی میفکن ، که ایشان چون صلح کنند تو در میانه شرمسار باشی . سعدی
۳۷. بیا تا بر آریم دستی ز «دل» که نتوان بر آورد فردا ز «گل» . سعدی



تنها مرکز تخصصی  
صفحه چینی و قرم بندی سررسید



۳۸. هرکس خود را نصیحت نکند، به نصیحت دیگران محتاج است. سعدی
۳۹. به چای خوردن تو پیش آدم بعدی قسم به اینهمه که در سرم مُدام شده قسم به من! سعدی
۴۰. اندیشه کردن که چه گویم بهتر از پشیمانی خوردن که چرا گفتم. سعدی
۴۱. هر آن سری که داری با دوست در میان منه چه دانی وقتی دشمن تو گردد و هر گزندی توانی به دشمن مرسان که باشد وقتی دوست گردد. سعدی
۴۲. به گرسنگی مردن بهتر که نان فرو مایگان خوردن. سعدی
۴۳. آدمی با کینه، زندگی را بر دوستان نیز تنگ می کند. سعدی مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد آوردن مال. سعدی
۴۴. از نظر هرکسی عقل او کامل است و فرزندش در چشم او زیبا جلوه می کند. سعدی
۴۵. سفله چون به هنر باکس بر نیاید به غیبت کارها سازد. سعدی
۴۶. نه چندان درشتی کن که از تو سیر شوند، نه چندان نرمی کن که بر تو دلبر شوند. سعدی
۴۷. دشمن چو از هر حيله ای در ماند، سلسله ی دوستی بجنابند. پس کارها بکند به دوستی که هیچ دشمن نکند به دشمنی. سعدی
۴۸. سر دشمن به دست دشمن دیگر کوب که از دست هردو خلاصی یابی. سعدی
۴۹. سخن میان دو دشمن چنان گوی که چون دوست گردند شرمنده نباشی. سعدی
۵۰. بدست آهن تفته کردن خمیر به از دست بر سینه پیش امیر. سعدی
۵۱. دشمن چون از همه حیلتی فرو ماند سلسله دوستی بجنابند پس آنگه به دوستی کارها کند که هیچ دشمنی نتواند. سعدی
۵۲. عقل در دست نفس چنان گرفتار است که مرد در دست زن گریز رای. سعدی
۵۳. اسکندر رومی را گفتند دیار مشرق و مغرب به چه گرفتی؟ گفت: هر مملکت را گرفتم رعیتش را نیازدم و نام پادشاهان جز به نیکویی نبردم. سعدی
۵۴. داروی تربیت از پیر طریقت بستان کآدمی را بتر از علت نادانی نیست سعدی
۵۵. دو کس دشمن ملک و دین اند، پادشاه بی حلم و زاهد بی علم سعدی
۵۶. گرت از دست بر آید، دهنی شیرین کن مردی آن نیست که مشتی بزنی بر دهنی سعدی
۵۷. حکیمی را پرسیدند از سخاوت و شجاعت کدام بهتر است، گفت آن که را سخاوت است به شجاعت حاجت نیست. سعدی
۵۸. همه عیب خلق دیدن نه مروت است و مردی نگهی به خویشتن کن که تو هم گناه داری. سعدی
۵۹. به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل که گر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم سعدی
۶۰. بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی احسن الی من آساء سعدی
۶۱. نان خود خور و نشستن به که کمر زرین بخدمت بستن... سعدی
۶۲. اگر می خواهی دیگران خوب باشند خودت خوب باش مثل آینه. مولانا
۶۳. هر چه بیشتر به کسی عشق میورزیم، بیشتر در اسرار هر چیز نفوذ می کنیم. مولانا
۶۴. هین رهاکن عشق های صورتی عشق بر صورت نه بر روی سطی. مولانا
۶۵. ای برادر تو همان اندیشه ای ما بقی خود استخوان و ریشه ای. مولانا
۶۶. بر هر چه همی لرزی می دان که همان ارزی زین روی دل عاشق از عرش فزون باشد. مولانا
۶۷. از کسی پرسیدند: «چند سال داری؟» گفت: «هجده، هفده، شاید شانزده، احتمالاً پانزده...!» رندی گفت: «از عمر چرا می دزدی؟ این طور که تو پس پس می روی، به شکم مادرت باز می گردی!» مولانا
۶۸. در خود به طلب هر آنچه خواهی که توئی. مولانا
۶۹. چون جواب احمق آمد خاموشی این درازی در سخن چون می کشی؟ مولانا
۷۰. بگذار آبها ساکن شوند تا عکس ماه و ستاره ها را در وجود خود ببینی. مولانا
۷۱. در این خاک، در این پاک، به جز عشق، به جز مهر، دگر هیچ نکاریم. مولانا
۷۲. گر در طلب لقمه نانی نانی گر در طلب گوهر کانی کانی نکتہ رمز اگر بدانی دانی هر چیز که اندر پی آنی آنی مولانا
۷۳. در پی هر گریه آخر خنده ای است. مولانا





تنها مرکز تخصصی صفحه چینی و فرم بندی سررسید



- ۷۴. بر قضای عشق دل بنهاده اند عاشقان در سیل تند افتاده اند مولانا
- ۷۵. یکدمی بالا و یک دم پست عشق گر به در انبانم دست عشق مولانا
- ۷۶. سخن را چو بسیار آرایش کنند، هدف فراموش میشود. مولانا
- ۷۷. کسی که ندای درونی خود را می شنود، نیازی نیست که به سخنان بیرون گوش فرا دهد. مولانا
- ۷۸. علت عاشق زعلت ها جداست عشق اسطرلاب اسرار خداست مولانا
- ۷۹. هرکه بی باکی کند در راه دوست رهن مردان شد و نامرد اوست مولانا
- ۸۰. آتشی از عشق در خود بفرروز سربه سر فکر و عبارت را بسوز. مولانا
- ۸۱. اگر دمی به قلب خود گوش فرا دهی سرمد همه بزرگان خواهی شد. مولانا
- ۸۲. ای قوم به حج رفته کجایید کجایید\* معشوق همین جاست بیاید بیاید
- ۸۳. معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار\* در بادیه سرگشته شما در چه هوایید. مولانا
- ۸۴. دانایی توانایی به بار می آورد، و دانش دل کهن سالان را جوان می سازد. فردوسیگوش شنونده همیشه در جست و جوی سخن خردمندان و حکیمان است. فردوسی.
- ۸۵. خرد برترین هدیه الهی است. فردوسی
- ۸۶. خرد و دانش مرد دانا در گفتار او هویداست. فردوسی
- ۸۷. کسی که خرد ندارد همواره از کرده های خویش پشیمان و در رنج است. فردوسی
- ۸۸. بی خردی اسارت بدنبال دارد. و خرد موجب آزادی و رهایی است. فردوسی
- ۸۹. خرد مانند چشم هستی و جان آدمی است و اگر آن نباشد چگونه جهان را به درستی خواهی گذراند. فردوسی
- ۹۰. اولین مرحله شناخت آفرینش همانا خرد است چشم و گوش و زبان سه نگهبان اویند که لاجرم هر چه نیکی و شر است از همین سه ریشه می گیرد. فردوسی
- ۹۱. خداوند درهای هنر را بر روی دانایان دادگر گشوده است. فردوسی
- ۹۲. کسی به فرجام زندگی آگاه نیست، خداوند هم نیازی به عبادت بنده ندارد. فردوسی
- ۹۳. دانش ارزش آن را دارد که به خاطر آن رنج ها بکشی. فردوسی
- ۹۴. به این زمین گرد که سرعت می گردد بنگر که درمان ما در آن است و درد ما نیز، نگاه کن و ببین که نه گردش زمانه آن را می فرساید و نه رنج و بهبودی حال بشر آن را به آتش می کشد، نه آرام می شود و نه همچون ما تباهی می پذیرد. فردوسی
- ۹۵. روح و روان و دل جهان روشن است و زمین را بی دریغ روشن می سازد خورشید از خاور برخاسته بسوی باختر که مسیری درست و بی نظیر است ای آنکه همچون آفتاب لبریز از نور و خردی تو را چه شده است که بر من نمی تابی !!! فردوسی
- ۹۶. چراغ مایه دفع تاریکی است، بدی جوهر تاریکی در زندگی آدمی است، که از آن دوری باید جست. فردوسی
- ۹۷. بی خردی است، که بگویم کسی بدی را بی بهانه (دلیل) انجام می دهد. فردوسی
- ۹۸. رنج منتهی به گنج را کسی خریدار نیست. فردوسی
- ۹۹. اگر برای انجام کاری بزرگ، زمان نداری. بهتر است بی درنگ آن را به دیگران بسپاری. فردوسی
- ۱۰۰. کتاب زندگی گذشتگان، جان تاریک را روشنی می بخشد. فردوسی
- ۱۰۱. این جهان سراسر افسانه است جز نیکی و بدی چیزی باقی نیست. فردوسی
- ۱۰۲. فرمان ایزد به جهانداران داد و دهش است. فردوسی
- ۱۰۳. کسی که به آبادانی می کوشد جهان از او به نیکی یاد می کند. فردوسی
- ۱۰۴. آنکه آفریننده و با فر است در این جهان رنج های بسیار خواهد خورد. فردوسی
- ۱۰۵. از بزرگان تنها رنجهاست که باقی می ماند. فردوسی
- ۱۰۶. جایگاه پرستش گران کوهستان است. فردوسی
- ۱۰۷. آزادگان را کاهلی، بنده می سازد. فردوسی
- ۱۰۸. فرمانروایی که گوش به فرمان مردم دارند در زندگی جز رامش و آوای نوش نخواهند شنید. فردوسی

تنها یک صفحه را طراحی یا از آلبوم متنوع ما انتخاب کنید؛  
فرآیند تقویم سازی را به رایانه بسپارید.  
زینکلی خود را در چاپخانه تحویل بگیرید.

امکان ثبت سفارش جدید و پیگیری مراحل انجام کار از طریق سامانه پیام کوتاه و وب سایت  
امکان دریافت صورتحساب و گردش مالی از طریق سیستم هوشمند فکس  
گزارش مراحل انجام کار از طریق پیامک



۱۰۹. کسی که بر جایگاه خویش منم زد بخت از وی روی بر خواهد تافت . فردوسی

۱۱۰. خسروی بزرگتر ، بندگی بیشتر می خواهد . فردوسی

۱۱۱. ابلیس مانند نیکخواهان پیش می آید ، ابتدا عهد و پیمان می گیرد ، سپس راز می گوید . فردوسی

۱۱۲. آنگاه که هنر خوار می گردد جادو ارجمند می شود . فردوسی

۱۱۳. دیوان که فرمانروا و دست دراز شدند سخن از نیکی را هم باید مانند راز گفت . فردوسی

۱۱۴. جز مرگ را ، هیچ کسی از مادر نژاد . فردوسی

